

گفت‌وگو
با عوامل فیلم
سینمایی
«پلی بر رودخانه
خشک»

نگاهی به

زندگی‌های خشکانده شده

مریم عظیمی
گفت‌وگو



گروه سینمایی هنر و تجربه این روزها میزبان فیلمی از سینمای اصفهان به کارگردانی احسان اکلیلی و تهیه‌کنندگی مجید صدیقی است که به تأثیر عمیق‌تر مسائل زیست‌محیطی بر زندگی انسانهایی که زندگی‌شان به آن گره خورده، می‌پردازد. در این فیلم بازیگرانی مانند لیلا قربانی، رادنوش مقدم، رامین ربیعی، محمد مهدی رحیمی و... به ایفای نقش می‌پردازند. در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با عوامل این فیلم را می‌خوانید.



همکاری والدین محمد مهدی چگونه بود؟

خب ما با خانواده‌اش وارد صحبت شدیم. چون آن‌ها بنده‌خداها ناشنوا هستند، به‌واسطه‌ی خانم عباسی، که مترجم زبان اشاره و رئیس کانون ناشنوایان اصفهان است صحبت‌ها را پیش می‌بردیم. خوشبختانه خودش هم خیلی این فضا را دوست داشت و با همه سختی‌هایی که داشت، با ما همراه شد. به هر حال ما باید با مشکلاتی که او داشت کنار می‌آمدیم. ما هم به‌سری مشکلات داشتیم که او با آنها کنار می‌آمد. در این زمینه در صحنه ما فقط با یک نفر کار می‌کردیم، یعنی دستیار کارگردانی سرکار خانم خواجه‌پور وظیفه این کار را بر عهده داشت و من سعی می‌کردم یک جایی که خیلی گیر می‌کردیم، برای محمد مهدی بازی کنم تا ببیند و انجام دهد. به هر حال امکان اینکه بخوایم برایش واضح توضیح بدهم نبود، روی این اصل، فقط خانم خواجه‌پور برایش بازی را توضیح می‌داد که گیج نشود. فکر می‌کنم با این مسیر خیلی راحت‌تر و روشن‌تر پیش رفتیم، خدا را شکر به مشکلی برخوردیم و حدوداً به آن چیزی هم که می‌خواستیم، رسیدیم.

سوالی که مسلماً در حین تماشای فیلم، پیش می‌آید این است که چرا از لهجه اصفهانی در فیلم استفاده نشد؟

اگر ما می‌خواستیم لهجه‌ی ویژه‌ی برای این خانواده که به نوعی توطئه‌ای انجام می‌دهند و درگیر مسائلی

بازیگر رفتیم، کانون ناشنوایان را در جریان گذاشتیم که یک پسر بچه می‌خواهیم در این رنج سنی و با مشکل ناشنوایی می‌خواهیم اما تصمیم داشتیم که هم زمان یک پسر بازیگر هم بیاوریم که بتوانیم رویش کار کنیم که این نقش را باطبی کند ولی باز طی چند جلسه به این نتیجه رسیدیم که نه، حتماً باید بازیگر نقش عماد، ناشنوا باشد چون این امر می‌توانست خیلی به قصه‌ی ما کمک کند و اصلاً حضور یک آدم با این شرایط ویژه، می‌توانست برای خودش هم مثبت و ثمر نمر باشد. در نهایت بعد کانون یک‌سری دوستان را در این رنج سنی به ما معرفی کرد. خوب، در ابتدای کار دیدیم که واقعاً نمی‌شود با این دوستان ارتباط گرفت، خیلی سخت بود و اصلاً آن‌ها آگاهی نسبت به این ماجرا نداشتند. من دیگر ناامید شده بودم و فکر می‌کردم که باید برویم دنبال یک بازیگر و نمی‌توانیم از این دوستان استفاده کنیم که ناگهان در باز شد و محمد مهدی داخل آمد و خیلی جالب بود که سلام علیک کرد و نشست و من دیدم عجب! انگار این همان شخصیت «عماد» ماست و حس کردم خیلی جذاب است. با او مصاحبه کردیم، تست گرفتیم و دیدیم خیلی بیشتر از آن چیزی که ما می‌خواهیم به ما می‌دهد و باید در جاهایی کنترل شود. من خیلی ذوق‌زده شده بودم و فوراً به مجید شاکری، نویسنده‌مان گفتم که «مجید! نویسی و کاملش کن چون ما پسر بچه کار را پیدا کردیم».

خیلی شرط بود. ولی در روند شکل‌گیری قصه، یک مسیر دیگر طراحی شد که به نوعی قصه عام‌پسندتر شود و خیلی خاص و ویژه نباشد و فکر کردیم که اگر قرار است در سینما و گروه هنر و تجربه دیده شود، درست‌تر خواهد بود که قصه این‌گونه طراحی شود. بلافاصله هم نگارش شروع شد، ما پیش‌تولید را شروع کردیم و پس از یک ماه و نیم هم رسیدیم به بحث تولید.

در این مسیر با چه چالش‌هایی روبرو بودید؟

چیزی که دیدید، واقعاً با یک بودجه و با زیرساخت خیلی محدود در شهرستان ساخته شده است. در نظر بگیرید که کل قصه ما در بیمارستان می‌گذشت و نزدیک به ۲۴ روز شوتینگ ما در بیمارستان بود، بیمارستانی که تخصصش قلب است، نه زایمان، و بعد، در آن زمان یعنی اردیبهشت ۱۴۰۳ جریاناتی هم اتفاق افتاد که اصلاً به ما بیمارستان نمی‌دادند و گفتند «واژه «جنگ» در میان است و ما استندبای هستیم».

انتخاب بازیگر پسر بچه چگونه انجام شد، آیا واقعاً ناشنوا بود؟

بله، کاملاً ناشنوا هست و پدر و مادرش هم ناشنوا هستند. به‌شدت پرتحرک و بیش‌فعال است و فوق‌العاده انرژی دارد. اصلاً انگار ذاتاً یک آدم کاریزماتیک و بازیگر است. روز اولی که برای انتخاب

احسان اکلیلی
کارگردان:

بی‌آبی اصل و پایه قصه ماست

چطور شد که شما کارگردانی این پروژه را برعهده گرفتید و ارتباطتان با نویسنده به چه شکل بود؟

ارتباط من با نویسنده اثر آقا شاکری مربوط به سال‌ها قبل است و به شکل‌های مختلف با هم همکاری می‌کردیم. بیشتر در حوزه مستند کار کرده‌ام. ایشان این قصه را ده سال پیش یک بار در گفتمانی که با هم داشتیم مطرح کرد، ولی نشد که کار شود و فقط در حد یک گفتگو بود. تا این‌که شرایطی پیش آمد و قرار شد فیلمی برای همین منظور، با بضاعت و شرایطی که داشتیم و محدودیت‌هایی که در ابتدای کار گذاشتیم، در یک شکل تعریف‌شده از پایه، برای گروه «هنر و تجربه» تولید کنی. برای همین دنبال قصه گشتیم و آن قصه زنده شد، صحبت کردیم و قرار شد که بیشتر حول محور شخصیت یک پسر ناشنوایی نوشته شود. ولی خب با شرایطی که داشتیم واقعاً نمی‌توانستیم در مورد پسر بچه ریسک کنیم به همین علت در ابتدا خیلی گشتیم تا محمد مهدی را پیدا کردیم و بعد قصه نوشته و فیلمنامه شد چون